

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۱۳۰ - ۱۰۹

رابطه علی و معلولی بین اخلاق و حفاظت از محیط‌زیست در آیین بودائی

علیرضا سلیمان‌زاده^۱

چکیده

ادیان مختلف جهان راهکارهای سازنده‌ای در زمینه حل مشکلات گوناگون بشر ارائه داده‌اند. آیین بودائی از همان بدایت کار به محیط طبیعی توجه زیادی معطوف داشت. در رابطه با اهمیت پژوهش حاضر باید گفت، پژوهش‌هایی که بر روی متون مقدس بودائی صورت گرفته، توجه چندانی به دیدگاه‌های زیست‌محیطی این آیین نداشته و اغلب به بررسی جنبه‌های فلسفی، روان‌شناختی و درمانی آن پرداخته‌اند. با توجه به مشکلات زیست‌محیطی عیدهای که زندگی گیاهی، جانوری و انسانی را به صورت بحرانی در معرض تهدید قرار داده، جهان معاصر نیازمند تحقیقات گسترده‌ای پیرامون حفاظت از طبیعت است تا شاید بتوان از لابه‌لای این تحقیقات به نظریه واحدی دست‌یافت و از تجربیات کارگشای مکاتب دیگر استفاده نمود. دستاورد اساسی این پژوهش، نشان دادن این مسئله خواهد بود که چگونه آیین بودائی با پیوند اخلاق و محیط‌زیست، سعی در حفظ طبیعت دارد. تحقیق حاضر با توسل به روش تحقیق تاریخی و با مراجعه به منابع دست‌اول (اصیل) و همچنین تحقیقاتی، سعی در پیشبرد هدف ویژه تحقیق خواهد داشت. نتایج حاصل از پژوهش نیز بیانگر آن است که از نظر بودا، تغییر جزو سرشت طبیعت است؛ اما رذایل اخلاقی (ظلم، آز، احتکار، اسراف، دزدی، تکبر و غیره) به صورت امری علی و معلولی نابودی جهان را تسریع خواهد نمود.

واژگان کلیدی

آیین بودائی، طبیعت، محیط‌زیست، اخلاق، متون مقدس، دیگای نیکایا.

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

Email: Soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۲۶

طرح مسأله

دامنه بحران‌های زیست‌محیطی کنونی جهان فراتر از ظرفیت تصور است. عقیده بر این است که هیچ‌کدام از آیین‌ها، مکاتب فکری و فلسفی برای این مقیاس از بحران آمادگی لازم را نداشته یا اینکه هیچ‌کدام لزوماً به بهترین وجه ممکن راهکاری برای حل آن ارائه نداده‌اند. با این حال، برخی مکاتب فکری جسورانه تلاش می‌کنند تا آموزه‌های خود را برای پاسخگویی به این نیاز بزرگ به کارگیرند. بودائی‌ها از زمره چنین مکاتبی‌اند که سعی دارند در این تلاش سبز، نقش پررنگی ایفا کنند. برای یک بودائی، زندگی در هماهنگی با طبیعت بسیار مهم است. حکیمان و معلمان معروف بودائی در تبیین طبیعت به بودائیان غیرروحانی کمک‌های وافری کردند. ایده‌های بودائی در رابطه با محیط‌زیست، در فرهنگ رایج غربی مورد توجه قرار گرفته و توانسته بر تصمیم‌گیری‌های طرفداران محیط‌زیست با عقاید اخلاقی متنوع تأثیر بگذارد. از نظر بودائیان، سامان‌یابی محیط طبیعی هم بر رفاه جسمی و هم بر رفاه معنوی انسان‌ها اثرگذار است. در جامعه بودائی نیز تفاوت‌های تاریخی و فلسفه‌های متضادی وجود دارد که منجر به ظهور دیدگاه‌های متفاوتی راجع به طبیعت شده است. روشن نیست که آیا بودیسم می‌تواند با خشونت ساختاری و سامانمند بر ضد طبیعت مقابله کند یا خیر. در بسیاری از جبهه‌ها لازم است سیاست، سازمان‌دهی اجتماعی، رهبری معنوی و اخلاقی دست‌به‌دست هم بدهند تا بتوانند با روند کنونی تخریب سیاره زمین مقابله کنند. مه‌ایانا (Mahayana)، هینایانا (Hinayana) یا تراوادا (Theravada) و وجریانا Vajrayana سه فرقه مهم تشکیل‌دهنده آیین بودائی‌اند. مه‌ایانا بزرگ‌ترین مکتب بودائی جهان و از شاخه‌های اصلی آن است. تحت برخی طبقه‌بندی‌ها، وجریانا نیز به‌عنوان بخشی از مه‌ایانا دسته‌بندی می‌شود. با گذشت زمان، مه‌ایانا به مکاتب بیشتری تقسیم شد که آموزه‌های متفاوتی را اجرا می‌کردند و از هند به چین، تبت، کره، ژاپن، تایوان، سنگاپور و ویتنام گسترش یافته و در نتیجه به شکل غالب آیین بودائی تبدیل شدند. تا سال ۲۰۱۰ میلادی، افرادی که از سنت مه‌ایانا پیروی می‌کردند حدود ۵۳.۲٪، پیروان تراوادا حدود ۳۵.۸٪ و پیروان وجریانا حدود ۵.۷٪ از کل رهروان بودیسم را در جهان تشکیل می‌دادند (Siddhi, Mahatthanadull and Vuddhikaro, 2018: 43).

فرقه دوم بودائی، وجریانا نام دارد. این فرقه در تبت پیروانی دارد و آیین بودائی را با سحر و کهانت و توت‌م پرستی درآمیخته و تشکیلاتی نیرومند برای خود خلق کرده است. لامائیسم نام دیگر این آیین بوده و دالائی لاما رهبر مذهبی این مکتب است. فرقه سوم بودائی نیز هینایانا نام دارد. پیروان این آیین، خود را تراوادا می‌خوانند. هینایانا شکل اصلی بودائی رایج در سریلانکا، میانمار، تایلند، کامبوج، و لائوس است. تراوادا، همانند سایر مکاتب بودائی، ادعا می‌کند که به

آموزه‌ها و شیوه‌های اصلی که توسط بودا تعلیم داده شده، بسیار نزدیک است. بنابراین، تراوادا محافظه کارانه‌ترین (ارتدکس‌ترین) شاخه بودائی محسوب می‌شود آنان عمیقاً بودای تاریخی را ارج نهاده و به بوداها و بودیساتواهای متعددی که در مهاییانا پرستش می‌شود، چندان احترامی قائل نیستند. در پاسخ به تخریب غیرقانونی درختان در سریلانکا، کامبوج و تایلند، راهبان بودائی تراوادا با حمایت برخی نهادها، درختان را به صورت نمادین به عنوان راهب در دل جنگل منصوب کرده‌اند. بخشی از تنه این درختان که در لباس راهبان بودائی پیچیده شده، به صورت عنصری کاملاً تقدس یافته و نمادین محافظت می‌شوند. این شیوه مسالمت‌آمیز راهبان، در مقابل روش‌های خشونت‌آمیز گروه‌های موسم به «بوم تروریسم» (Eco-terrorism) غربی است که از روش میخ کاری درختان استفاده می‌کنند، تا قطع آن‌ها را سخت کنند. راهبان شخصاً در قالب گروه‌های گشت‌زنی در جنگل، آگاهی‌های زیست‌محیطی را در میان جوامع محلی افزایش داده‌اند. راهبان بتکده «سامراونگ» (Samraong Pagoda) در سال ۲۰۱۰ «جایزه خط استوا» (Equator Prize) را به دلیل تلاش‌های برجسته آنان برای حفظ تنوع زیستی دریافت نمودند.

با توجه به آنچه گفته شد، منظور ما از آیین بودائی فرقه‌های مختلف این آیین است. از آنجایی که تحقیق حاضر به دنبال بررسی دیدگاه‌های شخص بودا در زمینه حفاظت از محیط زیست است؛ از همین رو پژوهش ما به لحاظ ساختاری و محتوایی به سنتی‌ترین اندیشه‌های بودائی نزدیک خواهد کرد. «دیگا نیکایا» (Dīgha Nikāya) از جمله متون مقدس آیین ترواداست که در این تحقیق از آن استفاده شده است. دیگا نیکایا به معنای «مجموعه گفتارهای درازناک» است که از 34 گفتار تشکیل شده و به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود: بخش نخست با نام «سیلاکاندا واگا» (Silakkhandha-vagga) شناخته می‌شود و سوتاهای ۱-۱۳ یا به عبارتی (DN1-DN13) را شامل می‌شود. «ماها واگا» (Maha-vagga) دومین بخش دیگا نیکایاست که سوتاهای ۱۳-۲۳ یا به عبارتی (DN13-DN23) را شامل می‌شود. «پاتیکا واگا» (Patika-vagga) سومین بخش دیگا نیکایاست که سوتاهای ۲۴-۳۴ و به عبارتی (DN24-DN34) را دربرمی‌گیرد. کتاب مقدس «تپیپیتاکا» (Tipitaka) که در حدود قرن اول پیش از میلاد نوشته شده و عمدتاً در بودیسم تراوادا معتبر است، همچنین کتاب «ایتی ووتکه» از دیگر منابع مورد استفاده در این پژوهش است. مجموعه داستان‌های جاتاکا (Jātakas) روایتگر تولدهای قبلی بودا-در چارچوب کارما و تولد دوباره- در هر دو شکل انسان و حیوان است. بودای آینده قبلاً در شکل‌هایی همچون شاهزاده ساتوا (Sattva)، راتاسنا (Rathasena)، وسانتارا (Vessantara)، پادشاه میمون‌ها، دیو، فیل و غیره نمایان می‌شود و در هر شکلی که باشد، فضیلت یا درسی اخلاقی را از خود به نمایش می‌گذارد. ژانر جاتاکا بر این ایده استوار است

که بودا می‌توانست تمام زندگی‌های گذشته‌اش را به خاطر بیاورد. این مقاله به دنبال یافتن پاسخ یک پرسش اساسی است و آن اینکه حفاظت از طبیعت در نظر بودائیان دارای کدام پشتوانه‌های اخلاقی است؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که در نظر بودائیان مجموعه فضائل و ردایلی اخلاقی رابطه علی و معلولی با مقوله حفاظت از محیط‌زیست دارند. چنین به نظر می‌رسد در آیین بودائی قانون علیت در تمامی ابعاد انسانی، گیاهی، حیوانی و نظایر آن هویدا است. در ابعاد انسانی، تأثرات کهن اخلاقی ناشی از کردار گذشته بشر (کارما) دخالت دارد و نسل فعلی انسان نیز این تأثیر را بر نسل‌های بعدی باقی خواهد گذارد. برخلاف هندوئیسم، کارما در آیین بودائی اصل علت و معلول، کنش و واکنش اخلاقی، مسئولیت فردی و حتی جمعی ماست. کارما رشته‌ای از وقایع کاملاً مرتبط به هم است انتخاب‌های اخلاقی ما می‌تواند نسل‌های بعدی را تحت تأثیر قرار دهد. ظاهراً قانون کارما به معنای تقدیرگرایی نبوده و از نظر بودائیان یک سری عوامل می‌توانند ما را از چنگال این کنش و واکنش کارمایی رهایی ببخشند.

در رابطه با سابقه و ضرورت تحقیق حاضر باید گفت که در پژوهش‌هایی که به زبان فارسی نگاشته شده، توجه چندانی به بحث موردنظر ما نشده است. بسیاری از پژوهشگران ایرانی توجه چندانی به بررسی نظریات بودائی در ارتباط با محیط‌زیست نداشته و تا حدود زیادی از شناخت ذات طبیعت از دیدگاه یک بودائی غفلت ورزیده‌اند. مقاله‌ای با عنوان «تأملی در کیهان‌شناسی بودائی» نوشته دکتر ابوالفضل محمودی هرچند مقاله ارزشمندی است؛ اما به مسئله طبیعت و ارتباط آن با اخلاق اصلاً پرداخته نشده است. غیرازاین، مقاله یا کتاب فارسی دیگری که به بررسی ارتباط بین اخلاق و حفاظت از طبیعت در آیین بودائی بپردازد، توسط نگارنده این مقاله رؤیت نشده است. در پژوهش‌هایی که به زبان انگلیسی صورت پذیرفته، نسبتاً بیشتر به مقوله موردنظر ما پرداخته شده است. به‌عنوان مثال، در مقاله‌ای با عنوان، «آلودگی محیط‌زیست در فلسفه بودائی» (Tripathi, 2017) تلاش می‌شود تا سهم آموزه‌های بودائی برای حفاظت محیط‌زیست در برابر زباله‌های صنعتی، کاهش اثرات آلودگی ناشی از صنعتی شدن جوامع، افزایش دی‌اکسید کربن، تخریب لایه اوزون و مسائلی از این دست بررسی شود. مقاله انگلیسی موردنظر بیشتر به بررسی آلودگی طبیعت در جوامع صنعتی امروزی پرداخته و فاقد رهیافت تاریخی و نگاه ریشه‌ای به مسئله موردنظر است. در مقاله انگلیسی دیگری با عنوان «بعد معنوی و آموزش محیطی: بودیسم و بحران محیطی» (Thathong, 2012) سعی بر آن است که بر اساس این فرضیه پیش برود که تأثیر مقوله «مهربانی و حسن نیت» در آیین بودائی بر مقوله بحران‌های زیست‌محیطی بررسی شود. فرضیه مقاله موردنظر تفاوت ماهوی با کار ما در این مقاله دارد. اثر قابل ذکر دیگری که در اینجا باید بدان اشاره شود، نگاشته‌ای با عنوان «طبیعت و

محیط‌زیست در بودیسم اولیه» (Dhammika, 2015) است که دارای چارچوب نظری متفاوتی است و محور پژوهش بر مدار فرضیه دیگری می‌چرخد. نویسنده آن سعی دارد نگاه بوداییان به مقوله طبیعت را با اتکا بر یک اثر با عنوان «پالی تیپیتاکا» (Pali Tipitaka) بررسی نماید. البته میان اطلاعات این پژوهش و پژوهش‌های بعدی ارتباطی منطقی وجود دارد؛ اما اثر مورد نظر نیز بر اساس مدل پژوهشی دیگری پیش می‌رود و سعی ندارد بین اخلاق و محیط‌زیست در آیین بودائی رابطه علی و معلولی کلان نگر برقرار نماید. آلفرد بلوم نیز مقاله‌ای با عنوان «بودیسم، طبیعت و محیط‌زیست» دارد (Bloom, 1972) دارد که بر اساس پژوهش‌های بسیار قدیمی روش پژوهشی قدیمی نگاشته شده و دارای برخی جنبه‌های پژوهشی است که ناشی از محدودیت‌های زمان خاص خود بوده است. با توجه به آنچه گفته شد نگارنده این مقاله سعی دارد تا از تجربیات مفید پژوهشگران پیشین استفاده نموده و ضمن آگاهی از نقاط ضعف تحقیقات قبلی، از دوباره کاری بیشتر جلوگیری نموده و ضمن آشنایی با چارچوب نظری تحقیقات پیشین، بر اساس الگوی جدیدی کار تحقیق را پیش ببرد. در نهایت، باید گفت محیط‌زیست دغدغه بزرگ همه مردمان عالم، اعم از بودائی و غیر بودائی است. بنابراین، ضروری است که انسان‌ها دوره هم جمع شوند و از تجربیات فرهنگ‌های مختلف دنیا در جهت مراقبت از محیط‌زیست بهره برده و از نتایج آن بهره‌مند شوند.

انعکاس طبیعت در روایت‌های مربوط به دوران مختلف زندگانی بودا

از نظر یک فرد بودائی، طبیعت بخشی از وجود انسان را تشکیل می‌دهد که هرگز نمی‌توان از آن غافل شد. مفهوم محیط طبیعی برای یک بودائی از سرگذشت نامه، سیره و آموزه‌های خود بودا سرچشمه می‌گیرد. مراحل مختلف زندگی بودا از لحظه تولد تا مرگ، با طبیعت عجین شده و همین امر باعث تقدس هر چیزی شده که بودا در زمان حیاتش به نحوی در طبیعت با آن سروکار داشته است. برای یک فرد بودائی، طبیعت در چهار رویداد اصلی که شالوده بودیسم را تشکیل می‌دهد، دارای اهمیت است که عبارت‌اند از: «تولد»، «روشنگری»، «اشتراک دانش» و «مرگ».

تولد بودا در دل طبیعت بود. بر اساس سرگذشت نامه‌های بعدی مانند «ماهاواستو» (Mahavastu) و «لالیتاویستارا» (Lalitavistara)، مادر بودا بانویی به نام «مایا» (Māyādevī/Maya) همسر سودهودانا (Suddhodana) بود. اسطوره‌ها حکایت از آن دارند در شبی که مایا به سیدارتا آبستن شد، در خواب دید که یک فیل سفید با شش عاج از کوه زرین فرود آمد و وارد زهدانش شد (Jones, 1952: 11). ده ماه بعد، وقتی مایا در باغ لومبینی (Lumbini) قدم می‌زد، سیدارتا از زیر بازوی راستش متولد شد. نوزاد بلافاصله برخاست، هفت قدم به سمت شمال برداشت و شروع به تکلم نمود. در هر قدمی که برمی‌داشت زیر پایش

گل نیلوفر می‌شکفت (Huntington, 2003: 60; Strong, 2009: 54). یک‌بار در «جشنواره خیش‌زنی سلطنتی» (Royal Ploughing Ceremony)، پرستاران بودا از حال او غافل شدند و نوزاد را زیر درختی تنها گذاشتند. مدتی بعد در همان روز او را در حالی پیدا کردند که زیر درخت جامبو در حال مراقبه نشسته و بنا به روایت دیگری به خواب فرورفته است. سایه درخت نیز در طول روز به طرز معجزه‌آسایی بی‌حرکت مانده بود تا از بودا در برابر گرمای سوزان خورشید محافظت نماید (Strong, 2009: 62; Rhys Davids, 2000: 75; Majjhima Nikaya, 2013, 1, 246-247). طبق سنت بودائی، بودا هنگام مراقبه در زیر درخت «بو» یا همان «بودی» (Bodhi Tree) در کنار رودخانه «نرانجارا» (Nerañjara) در بودگایا به روشنایی و رهایی دست‌یافت. پس از آن، چهل‌ونه روز سکوت اختیار کرد. سیدارتا، پس از به دست آوردن بودیساتوا در بودگایا، و تبدیل شدن به بودا، اولین موعظه خویش را در پارک آهو معروف به «مریگداو» (Mrigdav) ایراد نمود. نخستین رهرو و شاگردش را نیز در این پارک به‌سوی خود جذب نمود.

در آیین بودائی اعتقاد به ارواح درختی نیز وجود دارد. بنابراین، خدایان بسیاری‌اند که در دل درختان زندگی می‌کنند. این اعتقاد منجر به این می‌شود که درختان دارای قدرت‌های غیرشخصی باشند. در نمونه‌ای از زندگانی بودا، روایتی در مورد راهبانی وجود دارد که برای مراقبه به عمق جنگل رفته بودند. راهبان با روح درختانی مواجه شدند که شروع به اذیت آنان می‌کرد. این مسئله باعث شد بودا با یاد دادن ذکر با عنوان «کارانیامتا سوتا» (Karaṇīyamettā Sutta) به راهبان، آن‌ها را قادر سازد که از دل جنگل عبور کنند و روح‌های متخاصم درختان را آرام نمایند. بودا خود نیز به این دعا را خواند و به درختان توصیه کرد محبت حاکی از عشق خود را با دیگران سهیم شوند. متن دعای مزبور در متون بودائی وجود دارد (Triratna : ۲۷-۲۸; Buddhist Community, 2013).

بنا به روایت دیگر بودائی، در آن زمان در ناحیه «راجگیر» (Rājagṛha) فیل‌هایی موسوم به «نالاجیری» (Nalagiri) وجود داشتند که قاتل انسان‌ها بودند. دواداتا (Devadatta)، پسرعموی حسود بودا، نالاجیری مست را رها کرد تا بودا را له کند. بنابه روایتی، زمانی که نالاجیری به بودا حمله کرد، او تصویری از دو شیر و همچنین دریایی از آتش را در مقابل فیل ایجاد کرد تا او را بترساند و رام نماید. در روایت دیگری، بودا غرشی شبیه به غرش ملکه فیل ایجاد کرد که باعث شد نالاجیری متوقف شود و به بودا تعظیم کند. به‌هرحال، روایات مختلف نشان می‌دهد بودا با مهربانی فیل را اهلی کرد (Vinaya Texts, Vol. II: 194-196; Olson, 2005: 135-136). در اینجا شاهد یک عمل اخلاقی به عنوان علت و نتیجه آن به عنوان معلول هستیم. هر عمل اخلاقی - چه خوب چه بد - که صادر می‌شود یا دریافت می‌شود به انسان و

طبیعت باز می گردد. البته کارما نظام پاداش و تنبیه نیست، در واقع یکی از دوازده قانون کارماست که طبق آن هر چه بکاری همان را درو می کنی. داستان فیل مست الگویی رفتاری برای جامعه بودائیان است. البته در بودیسم قوانینی نیز وجود دارد که مسیر رفتار راهبان را مشخص می کند. بنابراین، طرز سلوک یک راهب بودائی با طبیعت اطراف خود با رفتار یک فرد عادی متفاوت است. یک راهب می کوشد تا محبت و شفقت خویش را نسبت به سایر موجودات زنده، حیوانات و درختان به طور یکسان سهیم شود. به این ترتیب، درحالی که یک فرد عادی ممکن است از سلاح برای رام کردن حیوانات استفاده کند، یک راهب بودائی از آلت حرب اجتناب می کند، چراکه بودا نیز در مواجهه با نالاگیری چنین عمل کرده بود. در برخی موارد، راهبانی که ضعیف، پیر یا مریض بودند، در صورت کسب اجازه، مجاز به استفاده از عصا بودند. راهبان دیگر چنین اجازه ای نداشتند؛ زیرا حمل چوب درملأعام نشانه قدرت بود و خود چوب دستی به عنوان ابزار خشونت شناخته می شد.

روایت های مختلف دیگری نیز در رابطه با بودا وجود دارند؛ ولی نهایتاً باید اشاره کنیم بودا در طول خروج از این قلمرو فانی، از طریق طبیعت به «پاوا» (Pava) سفر کرد، جایی که آهنگری با نام چوندا (Chunda) او را با یک «بهیکشا» (Bhiksha) پذیرایی کرد. بهیکشا بخشی از غذایی است که به رهبانان ارائه می شود. هرچند در مورد ماهیت دقیق این غذا بحث های مختلفی هست؛ اما اکثر مردم معتقدند که بهیکشا نوعی خوراک قارچ است.

انیچه، تحلیل روایت بودائی مرتبط با تکوین و تأثیر آزمندی بر محیط زیست

ناپایداری اشیاء، فقدان جوهر ثابت و رنج جهانی سه رکن آیین بودائی و ویژگی طبیعت هستی او محسوب می شوند (اسماعیل پور مطلق، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴) از نظر بودیسم، ناپایداری، تغییرپذیری دائمی، پویایی، جنبش و فانی بودن دنیا یکی از اصول همیشگی جهان هستی است. پویایی نیز در زبان های پالی و سانسکریت با اصطلاح «انیچه/انیتیه» (anicca/anitya) بیان می شود. در طبیعت هیچ چیز ثابتی وجود ندارد. هر چیزی که شکل می گیرد در یک روند دائمی تغییر است. نتیجه چنین تفکری، نداشتن اناته (Anatta) است. اناته نیز به معنای بی جوهری، بی ذاتی، یا نداشتن خود می باشد (Stoutzenberger, 2006: 200-201; Williams, 2009: 125-128; Gombrich, 2009: 69; Gombrich, 2006: 47; Olson, 2005: 59). در آیین بودائی حتی خدا نیز به عنوان خالق هستی و واقعیتی تغییرناپذیر وجود ندارد. در تفکر انیچه، پدیده ها پیوستگی ظاهری دارند. حلقه های پیوسته حوادث، زنجیره علل را در عالم تشکیل می دهند و جهان زنجیره ای بی پایان از علت و معلول هاست. بدین معنا که هر حادثه ای در عالم معلول علت پیشین و علت معلول پسین خود است. پدیده های عالم لحظه به لحظه از میان می روند و به شکل دیگر درمی آیند. هیچ چیز در طبیعت ثابت نمی ماند (شایگان، ۱۳۶۲: ۱۴۷).

عناصر «جامد» (pathavi)، «مایع» (apo)، «گرما» (tejo) و «تحرک» (vayo) که به‌عنوان مصالح چهارگانه ساختمانی طبیعت شناخته می‌شوند، همگی پدیده‌هایی‌اند که پیوسته در حال تغییرند. حتی محکم‌ترین کوه‌ها و همان زمینی که همه چیز را روی خود نگه می‌دارد، فراتر از این قانون تغییرناپذیر نیست (Kaza & Kraft, 2000: 92). نمونه‌ای از پویایی عالم را می‌توان در فلسفه انتظام گیتی بودائی به‌وضوح دید که در آن، زمان پیدایش تا نابودی جهان در چهار مرحله بزرگ یا «مهاکله» (Mahākālpā) یا «برزمانه» (Eon/aeon) دسته‌بندی می‌شود. چهار مرحله بزرگ به ترتیب عبارت‌اند از: «ویورته کله» (Vivartakalpa) یا دوره پیدایش انسان‌ها، «ویورتستایی کله» (Vivartasthāyikalpa) یا دوره تداوم حیات که دومین مهاکله است. «سمورته کله» (Samvartakalpa) یا دوره نابودی و «سمورتستایی کله» (Samvartasthāyikalpa) یا عصر تداوم نیستی به ترتیب سومین و چهارمین ابرزمانه را تشکیل می‌دهند (Agganna-Sutta, 2001: 169; Suramgamasamadhīsutra, 2008: sec. 10-21). در آخرین مهاکله، عالم به‌طور کامل از میان می‌رود. هرکدام از این چهار مراحل بزرگ (مهاکله) به بیست مرحله کوچک یا «انترکله» (Antrakalpa) تقسیم می‌شود، که می‌توان در بطن آن‌ها پویایی و یافانی بودن جهان را دید. لازم به ذکر است یک کله معمولی به‌طور تقریبی ۱۶ میلیون سال طول دارد و یک کله کوچک به‌اندازه ۱۰۰۰ کله معمولی یا حدود ۱۶.۸ میلیارد سال است (Wilson, 2011: 312). در انتهای کله پایانی آخرین مهاکله، دنیا به‌وسیله آب، باد، زلزله و آتش ویران خواهد شد (McNair, 2007: 93) و غیر از فضا (ākāśa) چیزی باقی نخواهد ماند (Kloetzli, 1989: 74).

اگرچه ناپایداری در سرشت طبیعت نهادینه‌شده، اما بودیسم معتقد است که انسان با عبور از چرخه‌های متناوب تکامل و انحلال و با تنزل تدریجی اخلاق، به تدریج محیط‌زیست خویش را نابود کرد. برخی اساطیر بودائی که تکامل عالم هستی را بازگو می‌کنند، صراحت دارند که در آغاز عالم، موجودات اولیه نورانی وجود داشتند. ظهور آزمندی در این موجودات یک نوع علت است که باعث پدیداری معلولی به نام انحطاط اخلاقی و حرکت از عالم مجرد به عالم ماده می‌شود. انحطاط اخلاقی نیز بر محیط بیرونی تأثیر گذاشت. از همین رو به عقیده بودا: «از دانش درست است که بینش‌وران رها می‌کنند آزی را که آزران از آن به بدفرجام می‌روند» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۲۱). در جای دیگری، بودا از برخاسته از دل را وسیله نابودی مرد بدانیدش می‌داند و یا رهیدگان از آزر را کسانی می‌داند که از اقیانوس سخت‌گذری که پر از کوسه و اهریمن و خطرات امواج است، گذشته‌اند (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۸۷-۸۸ و ۷۳).

در متن مقدس «آگانا سوتا» (Agganna-sutta) که سوتای ۲۷ از مجموعه دیگا نیکایا (Dīgha Nikāya) را تشکیل می‌دهد؛ از این مسئله صحبت می‌شود که چگونه موجودات مجرد،

محیط زیست خود را از بین برده و به عالم ماده داخل شدند. سخن از این است که چگونه خوراکی‌های لذیذ در نتیجه پرخوری از روی زمین محو شدند. چیزی که روزگاری بدترین غذا محسوب می‌شد، روزی به یک غذای لذیذ تبدیل گردید. بنابراین بودیسم معتقد است که پیوند نزدیکی بین اخلاق انسان و منابع طبیعی در دسترس او وجود دارد. از آنجایی که بودیسم نشان‌دهنده راه میانه بین لذت حسی و زهد سخت است، بودا به راهبان دستور داد که بعد از ظهر غذا نخورند تا به بهبود سلامت آنان کمک کند. حتی تیغ شخصی راهب که برای تراشیدن سرش در نظر گرفته شده بود، مستقیماً با چشم‌پوشی او از لذات دنیا مرتبط بود.

به هر حال، درک دقیق رابطه انحطاط اخلاقی و آسیب به طبیعت در آیین بودائی نیازمند تأمل دقیق‌تر در اسطوره تکامل بودائی مذکور در کتاب «آگانا سوتا» است که خلاصه و جامع آن چنین است: به فرموده بودا، عاقبت پس از مدتی مدید، زمانی فرا خواهد رسید که جهان منقبض (کوچک) خواهد شد. در زمان انقباض، موجودات عمدتاً در دنیای «ابهاسارا برهما» (Abhassara Brahma) متولد خواهند شد. در آنجا ساکن می‌شوند، جزو مجردات‌اند، از لذت و سرور تغذیه می‌کنند، خودافروزند، در هوا سیر می‌کنند، باشکوه‌اند و برای مدتی بسیار مدید به همین شکل باقی می‌مانند. اما دیر یا زود، این جهان دوباره شروع به گسترش می‌کند. در زمان گسترش، موجودات دنیای ابهاسارا برهما، که از قبل در آنجا مرده‌اند، عمدتاً در این جهان از نو متولد می‌شوند. آن‌ها در بالای زمین و اطراف آن شناورند. در این زمان هنوز ماه و خورشید نبود، هنوز شب و روز نبود، هنوز هویت زن یا مرد معنا نداشت. مخلوقات فقط به‌عنوان مخلوق شناخته می‌شدند. در آن دوره موسوم به «واستها» (Vasettha)، فقط یک توده آب وجود داشت، و همه آن تاریکی بود، سرانجام پس از مدت‌زمان مدید، زمین خوشگوار لایه‌ای از خویشتن را بر روی آب‌هایی که آن موجودات بودند، پاشید. این لایه درست شبیه پوسته‌ای بود که در هنگام سرد شدن روی شیر داغ تشکیل می‌شود. رنگ و بو و طعم داشت. رنگ قیمه مرغوب یا کره حرارت دیده داشت و مانند عسل خالص وحشی بسیار شیرین بود. برخی از موجودات نورانی (ابهاسرها) که کنجکاو و دارای سرشتی آزمند (پرخور) بودند، شروع به غوطه زدن و چسبیدن جوهره خوش طعم زمین کردند. در آن لحظه، این موجودات متوجه شدند که طعم آن بسیار خوشمزه است. از این رو، از شروع به رخنه کرد و همه موجودات با حرص و ولع این ماده را خوردند. با خوردن آن، بدن نورانی آن‌ها با ماده گلین پوشانده شد، صاحب بدن درشت‌تری شدند. ناگهان خورشید و ماه و ستارگان و به دنبال آن شب و روز پدیدار شد. هنگامی که مادی شدن اتفاق افتاد، نور در درون «بدن» گلین تازه شکل گرفته آن‌ها محو شد و به این ترتیب شب و روز برای آن‌ها آشکار شد. به تدریج فصول و سال‌ها نیز پدیدار شدند. بدن این موجودات هنوز زمخت بود. پس از مدت بسیار طولانی، ماده گلین و لجن مانند شروع به تهی شدن نمود. سپس گیاهان

قارچ مانند سریع شروع به رشد کرده و جایگزین اقیانوس گل‌ولای مانند شدند. موجودات نیز شروع به بلعیدن آن قارچ‌هایی که همچون عسل شیرین بودند، کردند. بدن آن‌ها بیشتر سفت شد و جزئیات اندامشان ریزتر شد. پس از مدت مدید دیگری، قارچ‌ها نیز شروع به تهی شدن کردند و با گیاهان کاساو یا شلغم مانند جایگزین شدند. موجودات بازهم شبانه‌روز شروع به بلعیدن آن‌ها کردند و به این ترتیب متوجه تفاوت آن‌ها شدند. تغییرات بدن آن‌ها بین یکدیگر متفاوت بود و مفهوم تفاوت پدیدار شد. مفاهیم زیبا و زشت خلق شدند. زیباروها زشت‌ها را تحقیر کرده و به جهت ظاهرشان مغرور شدند. بعد از شلغم، بوته برنج خودرو روی زمین روید. اولین بوته‌های برنج بدون پوسته، شیرین و عسل مانند بود. مردم آن‌ها را برای مدت بسیار طولانی مصرف می‌کردند. اما افرادی حریص و تنبل بیش از آنچه برای وعده‌های غذایی یک روزشان نیاز داشتند، برنج مصرف می‌کردند. آن‌ها شروع به مصرف دو، چهار، هشت و شانزده روز ذخایر برنج کردند. بسیاری از موجودات دیگر شروع به ذخیره و احتکار برنج نمودند. به مرور زمان زایش و رشد گیاه برنج کندتر شد. همچنین برنج همراه با پوسته و به صورت پراکنده رشد کرد. لازم بود موجودات روی برنج کار کنند، حفاظت کنند، برداشت کنند و بپزند تا برنج سفید به دست آید. در این زمان، بدن موجودات کاملاً تکامل یافت. بین بدن مرد و زن تمایز پدیدار شد. مردان مجذوب زنان شدند و بالعکس. با پدیداری جذبه عمیقشان نسبت به هم، شور و اشتیاق برانگیخته شد و به روابط جنسی انجامید. افرادی که زن‌وشوهرها را در حال فعالیت جنسی می‌دیدند، نکوهششان می‌کردند و معمولاً برای مدت معینی از ورود آن‌ها به روستا ممانعت می‌کردند. به همین دلیل، زوج‌های خوش‌گذران خانه‌های سرپوشیده‌ای ساختند که در آنجا به فعالیت جنسی بپردازند (Aggañña, 2001: 42-45).

از نظر یک بودائی متن فوق، داستان آزمندی جهان امروزی ما نیز هست. بی‌اخلاقی‌های گسترده در جوامع گوناگون، که اغلب ناشی از طمع عظیم برخی دولت‌ها و یا مردمان سرزمین‌ها برای بهره‌برداری هر چه گسترده از منابع زیرزمینی یا روزمینی است، کره خاکی را با تهدیدهای غیرقابل وصفی مواجه کرده است. در آغاز اسطوره فوق، صحبت از یک نوع عالم مینویی است. موجوداتی که هنوز شکل مادی پیدا نکرده‌اند، هنوز در آن زیست می‌کنند. کل زمین توسط یک ماده معطر بسیار خوش طعم شبیه به قیمة شیر پوشانده شده است. موجودات نورانی در اثر پدیداری ردایل اخلاقی همچون آزمندی هرچه‌تمام‌تر از این ماده ارتزاق می‌کنند. در نتیجه این طمع‌ورزی، ماده خوراکی خوشمزه زمین به صورت امری علی معلولی بالکل ناپدید می‌شود. به تدریج تمایز جنسی در موجودات آشکار شده و روش سابق مبنی بر تولد خودبه‌خود با تولیدمثل جنسی جایگزین می‌گردد. برنج خودرو که بر روی زمین وجود داشت، توسط انسان‌ها احتکار شد. در نتیجه همین عادت احتکار، نرخ رشد مواد غذایی نتوانست با نرخ تقاضا همگام شود. مالکیت

خصوصی زمین در نتیجه انحطاط اخلاقی در دستور کار روز قرار گرفت، کسانی که حریص تر بودند شروع به دزدی از زمین های دیگران کردند. برای مهار خطاکاران و مجازات آن ها، یک پادشاه توسط مردم انتخاب شد. رفته رفته جامعه ساده اولیه بسیار پیچیده تر شد. گفته می شود این انحطاط اخلاقی انسان اثرات نامطلوبی بر طبیعت داشت. سپس موجودات زیبا دچار نخوت شدند و شروع به تحقیر دیگران کردند (Kaza & Kraft, 2000: 99-100). بوداییان با اعتقاد به یک قاعده علی و معلولی، ساخته شدن حیات کنونی از تأثیرات پیشین را «سامسکارا» (Saṃskāra or Saṃkhāra) گویند که معادل واژه کارما در هندوئیسم است. قانون سامسکارا بیانگر تفاوت های بین تمام موجودات هم نوع است. بنی آدم در سرشت خود یکی اند اما تفاوت های زیادی دارند. برخی از آن ها عاقل و برخی جاهل، برخی عمر طولانی و برخی عمری کوتاه دارند یا برخی فقیر و برخی غنی اند. در رابطه با این تفاوت ها، فرقه بودائی و جریانا اعتقاد بر این دارد که چگونگی حیات یک نسل از آدمیان در ازمنه گذشته بر زندگی نسل های بعدی تأثیر خواهد گذاشت. پیدایش و تکوین عالم نیز از این قاعده مستثنا نیست (دالایی لاما و کاتلر، ۱۳۸۲: ۴۴).

نکته ای که در اسطوره تکاملی فوق الذکر بر آن تأکید می شود آن است که بودیسم معتقد است هرچند تغییر جزو عنصر ذاتی در طبیعت است، اما زوال اخلاقی انسان یک علت محسوب می شود که تغییرات سریعی را در جهان ایجاد می کند و معلول آن به خطر افتادن رفاه، سلامت و خوشبختی نوع بشر است. به تدریج وضع سلامت انسان به قدری وخیم می شود که امید به زندگی کاهش می یابد. به عنوان نمونه، این اتفاق در دومین «انترکلیپه» از زیرمجموعه «ویورَستتایی کلیپه» روی می دهد. در این دوره، در ابتدا با شروع کارهای نیک از سوی آدمیزاد، طول عمر، سلامت و رفاه نسل بشر افزایش می یابد. پس از مدت ها، نوادگان کسانی که عمرشان ۱۰ سال بود به ۸۰۰۰۰ سال افزایش می یابد. اما در ادامه همین دوره و پس از زمان «مایتریایا» (Maitreya)، اوضاع جهان بدتر می شود و با انحطاط اخلاقی، مجدداً طول عمر بشر به تدریج از ۸۰۰۰۰ سال به ۱۰ سال و سن ازدواج به ۵ سال تنزل پیدا می کند (Aggañña Sutta, 2001: sec.21-22).

نجاسات و مقوله تخریب محیط زیست

امروزه آلودگی های زیست محیطی ابعاد وسیعی به خود گرفته و بشر با بیماری های جدید مرتبط با آلودگی در معرض تهدید جدی واقع شده است. تشکیل گروه های تندروی زیرزمینی همچون «جبهه آزادی بخش زمین» (ELF)، جبهه آزادی بخش حیوانات (ALF) و فعالیت های رادیکال گروه های دیگر موسوم به «بوم-تروریسم»، نشان از دغدغه عده کثیری نسبت به سرنوشت تلخ جهان دارد (Cianchi, 2015; Nocella and Best, 2015; Pickering, 2007). هرچند تهدیدات زیست محیطی به معنای امروزی آن هرگز در زمان حیات بودا وجود

نداشته، اما شواهد کافی در کتب مقدس بودائی وجود دارد که به ما در مورد طرز نگرش بودائیان نسبت به معضل آلودگی طبیعت بینش کافی ارائه می‌دهد. در ایدئولوژی خاص بودائی تبتی، زن، جسد مرده، غیر بودائی، زناکار، وضع حمل‌کننده، زن حائض، ادرار، مدفوع، عرق، خون، چرک، بلغم، تف، مو، پوست، ناخن و مشیمه، همگی جزو نجاسات محسوب می‌شدند (Gutschow, 2004: 202). تکه‌های پوست، موی سر و بریده ناخن جزو «دستگاه پوششی بدن» انسان محسوب می‌شوند، اما از منظر یک بودائی زوائد دستگاه پوششی بدن همراه با تف، مدفوع و ادرار، نجس و آلوده‌کننده طبیعت‌اند. در هند باستان، تراشیدن مو و کوتاه کردن ناخن، جنبه‌هایی از مهیا شدن برای مراسم تدفین بود. راهب پس از تراشیدن مو به طرز متناقضی هم مرده و هم زنده بود و در عین حال آماده گمارش به برای انجام وظایف دینی محوله. یک راهب مو تراشیده به‌طور نمادین در این دنیا مرده محسوب می‌شد، او نمی‌توانست دوباره بمیرد و چون زنده بود نمی‌توانست دوباره متولد شود. بنابراین تراشیدن اجباری سر نمادی از خلوص رهبانی است. در آیین بودائی سامسکارا/سانخارا به «تمایلات» ذهنی اطلاق می‌شود که نشئت گرفته از خواهش‌های گذشته بوده و علت خواهش‌های آینده‌اند. در عین حال، سامسکارا به آن قوه ذهنی در شخص نیز اطلاق می‌شود که این تمایلات در درون او شکل گرفته‌اند. بودیسم به‌جای از بین بردن چنین تمایلاتی، بر نیاز به تطهیر تمایلات و خواهش‌ها تأکید دارد (Bodhi, 2000: 45). با توجه به باور هندیان باستان مبنی بر اینکه منی تخلیه نشده در بدن گردش می‌کند و در نهایت در موهای سر فرد قرار می‌گیرد، تراشیدن موی سر نشان‌دهنده یک اخته نمادین بود و موهای بلند با این اختگی منافات داشت (Olson, 2005: 92; Eilberg-Schwartz & Doniger, 1995: 32-52).

برای یک فرد بودائی، محیط زیست، محیطی برای نفس کشیدن و محیطی که حیات ما در آن جریان دارد، محسوب می‌شود. هم پاکیزگی و بهداشت فردی و هم پاکیزه نگه‌داشتن محیط، موردستایش بودائی‌هاست. نظیر این‌گونه احترام به طبیعت و تقید به پاک‌ی آن را می‌توان در آیین زردستی نیز ملاحظه نمود. در دین ایرانیان باستان، همه آب‌های روی زمین ستایش می‌شوند (اوستا، یسنا، هات ۴۱-بند ۱؛ هات ۶۸-بند ۶). گیاهان مزدا آفریده، حتی تنه و ریشه نباتات نیایش می‌شوند (اوستا، یسنا، هات ۴-بند ۷). روان‌های چارپایان سودمند نیز موردستایش‌اند (اوستا، یسنا، هات ۲۲-بند ۷۴). متون کهن بودائی نیز حکایت دارند که آنان بسیار نگران تمیز نگه‌داشتن آب‌ها بودند. چندین قانون در «وینایا» Vinaya راهبان را از آلوده کردن علف سبز و آب با بزاق، ادرار و مدفوع منع می‌کند. این‌ها نمونه‌هایی از عوامل متداول آلودگی شناخته شده در زمان بودا بودند و قوانین و مقرراتی علیه ایجاد چنین آلودگی‌هایی وضع شدند (Kaza & Kraft, 2000: 99-100).

امروزه سروصدا، به عنوان یک آلاینده جدی محیطی شناخته می‌شود که صدمات جبران‌ناپذیری هم بر روح و هم جسم افراد دارد. در آیین بودائی سکوت و خاموشی یک مقوله ارزشمند اخلاقی محسوب می‌شود. در ایتی ووتکه -متن کهن بودائی- از سه نوع سکوت نام برده شده: «ای رهروان، سه خاموشی هست. آن سه کدام‌اند؟ خاموشی تن و گفتار و دل. ای رهروان، این‌ها سه خاموشی‌اند» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۸۶) قانون پالی نیز تصویر بسیار روشنی در مورد نگرش بودائی نسبت به مقوله سروصدا ارائه می‌دهد. بودا نسبت به سروصدا انتقاد می‌کرد و بنابه هر مناسبتی از ابراز مخالفت شدید خود با آن دریغ نمی‌کرد. او از تنهایی و سکوت بی‌اندازه لذت می‌برد و سکوت را به عنوان مناسب‌ترین فرهنگ ذهنی مدح می‌کرد. به نظر بودا: «آن که او در تن و گفتار و دل خاموش است، از آرایش آزاد است، دارای صفت خاموشی مونی است -می‌گویند که او بدی‌اش را سترده است» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۸۶). بودا پرگویان را کسانی می‌دانست که در آیین فرا آموخته روشنی یافته کامل، رشد نمی‌کنند (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۱۴۷). در اینجا رابطه علی و معلولی خاصی بین افرادی که اخلاق غوغا سالار و پرهیاهو دارند و غرق شدن آنان در آرایش و بدی برقرار می‌شود. از همین رو، سروصدا به عنوان خاری توصیف می‌شد که در مرحله اول مراقبه مزاحمت ایجاد می‌کند، اما پس از آن سروصدا مزاحم نیست زیرا مراقبه‌گر از امکان ایجاد مزاحمت به وسیله صدا عبور می‌کند. بودا و شاگردانش زیستگاه‌های طبیعی و خلوت و صومعه‌های ساکت را برای عبادت ترجیح می‌دادند. به نظر بودائیان، سکوت به کسانی که دلشان پاک است نیرو می‌بخشد و کارایی آنان را برای مراقبه ارتقاء می‌بخشد (Kaza & Kraft, 2000: 99-101).

صرفه‌جویی و تأثیر آن بر محیط‌زیست

بودیسم ویژگی‌های اخلاقی از جمله صرفه‌جویی و قناعت را به عنوان یک فضیلت درخور تحسین، ستایش می‌کرد. البته بخل و تبذیر به همان اندازه در بودیسم به عنوان دو افراط منحط مورد نکوهش‌اند. احتکار یک عادت ضداجتماعی بی‌معنی است که با رفتار حیوانات در ذخیره-سازی غذا قابل مقایسه است. بودا در این باره چنین می‌گفت: «ای رهروان، در یوزگی [=جمع کردن غذا] یک وسیله پست زیست است» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۱۲۱). در آیین بودائی انسان باید بیاموزد که نیازهای خود را مرتفع سازد و طمع‌های افسارگسیخته‌اش را سیراب نسازد. از همین رو است که در آیین بودائی به همه راهبان اجازه داده می‌شد که صرفاً مقدار محدود و مشخصی وسایل شخصی همراه داشته باشند. این وسایل عبارت‌اند از: سه دست خرقه، ریشمانی که به دور کمر بسته می‌شد، یک عدد کاسه گدایی، تیغ یا چاقویی برای تراشیدن مو، نخ و سوزن برای ترمیم خرقه و یک عدد صافی آب. بودا با برهنگی یا حتی استحمام درملاءعام نیز مخالف بود. در طول دو دهه ابتدایی جنبش، بودا و شاگردانش پارچه‌های دور ریخته شده می‌پوشیدند.

استفاده از صافی آب توسط راهبان برای جلوگیری از بلعیدن حشرات کوچک موجود در آب، محافظت از راهبان در برابر آسیب غیرعمدی موجودات زنده و تحمل عواقب کارمایی در نظر گرفته شده است. کاسه گدایی نه تنها نمادی از سبک زندگی مقتصدانه یک راهب بود؛ بلکه همچنین نشانه‌ای از رژیم گیاهخواری او بود که خود مستقیماً با پرهیز از اعمال خشونت بر ضد موجودات زنده مرتبط بود. هیچ منع کاملی برای خوردن گوشت وجود نداشت، اما راهبان منع شده بودند از اینکه از کسی درخواست کنند که حیوانی را علی‌الخصوص برای او ذبح بکند. کاسه گدایی و امور مرتبط با آن نیز کمی گیج‌کننده بود؛ زیرا راهب بی‌سروصدا بدون اینکه از کسی چیزی بخواهد منازل مختلف را پشت سر می‌گذاشت. توصیه بودا آن بود که حتماً افراد غنی به گدایان کمک کنند: «آن که از آنچه یافته‌اش، نوشابه‌اش، قوت‌اش به محب، به برهمن، به گدا، و به مسافر نمی‌دهد، فرومایه‌ای است که او را بی‌باران دانسته‌اند» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۹۵). بعد از اینکه صاحب‌خانه‌ای مقداری غذا در کاسه او می‌گذاشت، راهب سکوت اختیار می‌کرد و از صاحب‌خانه تشکر نمی‌نمود. از دیدگاه راهب، او با پذیرفتن غذا به صاحب‌خانه لطف می‌کرد؛ زیرا راهب به خانواده او فرصتی برای کسب فضیلت می‌داد. (Baruah, 2000: 126; Olson, 2005: 91-92; Morgan, 1986: 135). بودا «مراقبت نکردن از درهای حواس و شکم‌بارگی» را دو چیزی می‌دانست که مایه رنج در جهان است: «چون شکم‌باره است و در حواس ناخویشتن‌دار، به رنج می‌افتد و در تن و در جانش هم. چنین کسی در رنج زندگی می‌کند چه روز باشد و چه شب، سوخته تن و سوخته جان است» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۴۷). در آیین بودائی کسی یارای جستن از چنگال کارمای کردار خویشتن ندارد. یگانه چاره برای رهایی از کارمای اعمال، اجتناب کامل از رذایل اخلاقی چون حرص و عطش است که فرد دانا می‌تواند با دست یازیدن به آن از پنجه دست کنش و واکنش متقابل آزاد گردد و اعمالش بار کارمایی نداشته باشد (شایگان، ۱۳۶۲: ۱۶۰).

زمانی که بودا به روشن‌بینی رسید، بسیاری از خویشاوندان بودا به او پیوستند، از جمله آنها پسرعمویش آناندا بود. او خدمتکار و شاگرد محبوب و برجسته بودا بود. بنا به تصریح متون بودائی، به آناندا اغلب نقش‌های آموزشی مهمی از سوی بودا اعطا می‌شد، مانند تدریس منظم به ملکه‌ها و سایر افراد طبقه حاکم. او اغلب به خاطر تعالیمش مورد تحسین بودا قرار می‌گرفت. یک‌بار آناندا به تعدادی از کنیزهای پادشاه اودنا (Udena) آموزش داد. آنان چنان تحت تأثیر تعالیم او قرار گرفتند که پانصد جامه به وی دادند. پادشاه اودنا با شنیدن این موضوع از آناندا به خاطر حریص بودنش انتقاد کرد. اودنا از کنیزان پرسید که خرقه‌های زردرنگتان را چه کار کردید؟ آنان پاسخ دادند آن‌ها را به سرور والامقام بخشیدیم. اودنا پرسید: «آیا او همه آن‌ها را گرفت؟» کنیزان پاسخ دادند: «بله، او همه آن‌ها را گرفت.» پادشاه به پدر روحانی نزدیک شد و برای او ادای

احترام کرد و از او در مورد هدیه دادن لباس توسط زنان سؤال کرد و مطلع شد که زنان آن لباس‌ها را داده‌اند و پدر روحانی نیز آن‌ها را دریافت کرده است، پرسید: «سرور بزرگوار لباس‌ها مقدار معتناهی بود آیا چنین نیست؟ با این همه لباس چه خواهی کرد؟». ما در این مقاله قصد ادامه دادن گفتگوی این دو نفر را نداریم. روایت مذکور به‌طور خلاصه چنین ادامه می‌یابد که آناندا استفاده مقتصدانه راهبان از لباس‌ها را به ترتیب زیر به پادشاه اودنا توضیح می‌دهد: هنگامی که روپوش‌های جدید دریافت می‌شوند، روپوش‌های قدیمی به‌عنوان روتختی، روتختی‌های قدیمی به‌عنوان روکش تشک، روپوش‌های تشک قدیمی به‌عنوان فرش، فرش‌های قدیمی به‌عنوان گردگیر مورد استفاده قرار می‌گیرند. گردگیرهای قدیمی پاره شده نیز در خاک رس آغشته می‌شوند و برای تعمیر کف و دیوارهای ترک‌خورده مورد استفاده واقع می‌شوند. در این بین هیچ چیزی هدر نمی‌رود (Bulingame, 1921: 28, 288; Findly, 2003: 389-390). بدین ترتیب آناندا توضیح می‌دهد که چگونه هر لباسی با دقت مورد استفاده، استفاده مجدد و بازیافت توسط جامعه رهبانی قرار می‌گیرد. این توضیح باعث می‌شود که پادشاه پانصد لباس دیگر نیز به او ببخشد. چنین روایتی حاکی از آن است که استعمار بیش از حد از طبیعت که امروزه انجام می‌شود، قطعاً توسط بودیسم به شدیدترین وجه ممکن محکوم است.

اخلاق بودائی و زندگی جانوری و گیاهی

در متن بودائی موسوم به «دارما سامگراها» (Dharma Samgraha) به چیزی تحت عنوان «دو جهان» یا «جفت جهان» (lokadvaya) اشاره می‌شود (Kenjiu, 2005: sec. 89) که نشانگر اعتقاد برخی مکاتب بودائی به دو نوع جهان‌شناسی است: یکی «ساتوا-لوکا» (Sattva-loka) یا دنیای جانداران، دومی «بهجانا-لوکا» (bhājana-loka) به معنای «ظرف جهان» (Hiltebeitel, 2011: 248). یا دنیای بی‌جان‌ها. این دنیای دوم همچون ملجأ موجودات زنده (جهان اول) محسوب می‌شود. از نظر بودا، همه گونه‌های گیاهی و جانوری موجود در جهان کارمای مخصوص به خود را به میراث برده‌اند. اصل کارما موجب شده تا کلیه گونه‌های گیاهان و جانوری به دودسته سودمند (ثمین) و غیر سودمند (وضع) دسته‌بندی شوند. در اینجا نیز زندگی یک نسل از گیاهان و جانوران در زمان‌های دور بر گونه‌های بعدی آنان در زمانه ما تأثیر گذاشته است. بخشی از این امر نیز به رابطه علی و معلولی بین آزمندی انسان و تأثیر آن بر طبیعت - خصوصاً نباتات - بازمی‌گردد که بالاتر بدان اشاره شد. به اعتقاد بودائیان، انسان، فرزند طبیعت است، نه مالک آن. به عبارتی، از نظر آنان طبیعت صرفاً به بشر تعلق نداشته و او نمی‌تواند به هر طریقی طبیعت را استعمار کند. بودیسم نگرش ملایم و به دور خشونت را نسبت به نباتات را تبلیغ می‌کرد. به فرمایش بودا، حتی شاخه درختی که سرپناه داده، نباید شکسته شود. یکی از اصول ده‌گانه تربیتی بودائی، اصل «اهیمسا» (Ahimsa) یا اصل «پرهیز از آزار و کشتن جانداران»

است که از اصول بنیادین این آیین بوده و هر بودائی مکلف است به آن وفادار بماند: بودا شخصاً عقیده داشت: «آن کس که نکشته و به کشتن بر نمی‌انگیزد رنج نمی‌دارد و به رنج داشتن و انمی‌دارد؛ مهر همه جانداران در دل دارد» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۴۳). اهیمنسا نوعی اصل اخلاقی عدم ضرر است که باعث ایجاد نگرش دلسوزانه نسبت به همه موجودات زنده و گیاهان می‌شود. روایات تبتی که بر تناسخ تأکید کرده و گویند حیوانی که ما قصد کشتنش را داریم، ممکن است تناسخ مادران یا دیگر خویشاوندان ما باشند. این مسئله بر اصل کارما نیز در دین بودا اشاره دارد که اعتقادی است مبنی بر این که بر اثر کردارهای فرد (کارما) نیرویی ایجاد می‌شود که چگونگی زندگی آن فرد را زندگی‌های بعدی‌اش مشخص می‌کند.

بودیسم حتی قربانی کردن حیوانات را نیز ممنوع اعلام کرد (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۴۳). در سطحی دیگر، آمیزش جنسی با یک حیوان و یا کشتن آن از جمله اموری بودند که اگر راهبان بودائی بدان‌ها دست می‌زدند، از صومعه اخراج می‌شدند. در عین حال، راهبان از انجام پنج نوع تجارت منع شده بودند: تجارت اسلحه، تجارت موجودات زنده، تجارت گوشت، تجارت مسکرات و تجارت سموم. هر کدام از این‌ها به نحوی با زندگی جانوران و اصل اهیمنسا مرتبط بود. بودا حتی بداندیشی نسبت به موجودات را نیز جایز نمی‌دانست: «اگر کسی مهرپروری کند بی‌هیچ بداندیشی به موجودی دیگر، و در این کار راست کار باشد، و اگر به همه جانداران در دل غمخوارگی داشته باشد این شریف، نکوکرد بسیار می‌یابد» (چنین گوید او ایتی ووتکه، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۳)

پیش‌تر گفته شد که طبق قوانین بودائی، ادرار کردن به لحاظ اخلاقی در جاهای خاصی از طبیعت برای راهبان غدغن بود. راهب باید جایی را برای ادرار یا مدفوع کردن بیابد که برگ درخت یا علف تازه در آنجا وجود نداشته باشد. ادرار در آیین بودا جزو نجاسات بود. شاید این قانون اخلاقی به برای حفظ سلامتی حیوانات از بیماری‌های مختلف و یا به خاطر جلوگیری از ورود نجاسات به بدن آن‌ها در نظر گرفته شده بود. نمونه دیگری از اهتمام بودائیان در حفظ زندگی گیاهی، را می‌توان در خلوتگاه فصل بارانی راهبان بودائی دید که موقع بارش از آنجا کمتر خارج می‌شوند. بودا به راهبان توصیه می‌کرد که در طول فصل بارندگی صومعه را ترک نکنند. مطمئناً یکی از دلایل اصلی این تصمیم آن بود که علف و گیاهان تازه در این فصل رشد می‌کنند و پیاده‌روی موجب تخریب بیشتر طبیعت می‌شود. این نوع قوانین سخت‌گیرانه، بیشتر متوجه راهبان بود. اما بودیسم تشخیص داده بود که خودداری کامل از درگیر شدن با طبیعت ممکن نیست. بنابراین، جامعه غیرروحانی از جمله کشاورزان هرگز از درگیر شدن با طبیعت در مواقع ضروری منع نمی‌شدند. (Kaza & Kraft, 2000: 99-100). حال آنکه از نظر پیروان آیین جین، شخم زدن اراضی برای کشاورزی حرام است؛ زیرا از نظر آنان موجب کشته شدن حشرات

درون خاک می‌شود.

در کتب مقدس بودائی، بخشی از وظایف پادشاه عالم با طبیعت گره‌خورده است. پادشاه وظیفه دارد نه فقط از انسان‌ها بلکه از هر موجود زنده‌ای در قلمرو خود مراقبت کند. اهمیت فوق‌العاده عدالت سیاسی در بسیاری از داستان‌های کتاب مقدس بودائیان به نام «جاتاکا» منعکس شده است. در بودیسم اعتقادی مبنی بر این هست که دارمای (Dharma) پادشاه بر تمام قلمروش تابش دارد و رفتار پادشاه می‌تواند نظم کل طبیعت را به هم بریزد. بر این اساس، در آیین بودائی تصور بر این است که زنجیره‌ای علی در طبیعت وجود دارد که بازتاب نگرش حاکم جهان نسبت به مقوله عدالت است (Fausboll, 1879: 124; Chenet, 2011: 13). به لحاظ اخلاقی، رفتار پادشاه علتی است که معلول آن در طبیعت قابل مشاهده است. پادشاه نباید مرتکب ظلم شود؛ زیرا چنین رفتاری از سوی حاکمان می‌تواند خیروبرکت طبیعت را مختل کند. به عقیده بودا، باران می‌تواند حیات همه موجودات و گیاهان را تحت تأثیر قرار دهد و معتقد بود در کنار عوامل مختلف، به دلیل پادشاه بد نیز در زمان مناسب باران نخواهد بارید (Anguttara- Nikaya, 2020: 80). این دقیقاً همان چیزی است که در اندیشه ایرانشهری ایرانیان باستان نیز وجود داشته است. حکیم فردوسی در داستان سیاوش، اشاره صریحی به این دارد که به دلیل وجود شهریار ظالم، گورخر به موقع نمی‌زاید، چشمه‌های آب جهان می‌خشکد، در نافه آهو بوی مشک شکل نمی‌گیرد و جوجه باز نابینا از تخم بیرون می‌آید (شاهنامه، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

نتیجه‌گیری

آموزه‌های ادیان مختلف در کنار آموزش دو ابزار مهمی‌اند که می‌توانند در جهت رفع مشکلات زیست‌محیطی مورداستفاده قرار گیرند. آیین بودائی با تعالیم خود به‌نوعی آموزش‌هایی اخلاقی را برای پرورش نگرش‌ها و ویژگی‌های مثبت افراد برای غلبه بر رفتارهای مخرب در رابطه با محیط‌زیست ارائه می‌دهد و افق بینش آنان نسبت به ماهیت خود و پیامدهای اعمالشان را وسیع می‌کند. بودا اعلام می‌دارد که جهان با افکار مثبت یا منفی ما رهبری می‌شود. بنابراین انسان و طبیعت، با توجه به عقاید بیان‌شده در بودیسم اولیه، به یکدیگر وابسته‌اند. بودیسم معتقد است که پیوند نزدیکی بین اخلاق و دسترسی انسان به منابع طبیعی وجود دارد. از نظر هندیان باستان، وقتی شهوات بی‌پایان، طمع‌های بی‌هدف و ارزش‌های نادرست بر دل انسان چنگ بزند و بد اخلاقی و فسق در جامعه گسترش یابد، نظم عالم به هم خواهد ریخت و انسان از یک دوره طلایی به دوره‌های پست تنزل خواهد یافت. هنگامی که انسان از طریق حرص و آز، روحیه خود را از دست بدهد، قحطی نتیجه طبیعی آن خواهد بود. وقتی نفرت بر اخلاق غلبه کند، خشونت گسترده و ویرانی محیط‌زیست محصول نهایی آن خواهد بود. با بازآفرینی تدریجی اخلاقی است که شرایط طی یک دوره طولانی علت و معلولی بهبود می‌یابد و بشر به‌طور تدریجی از رفاه و عمر طولانی‌تر بهره‌مندی مجدداً می‌یابد. طبیعت و انسان، با نوعی نیروی اخلاقی اوج می‌گیرند و یا سقوط می‌کنند. اگر بد اخلاقی گریبان جامعه را بگیرد، انسان و طبیعت زوال می‌یابد. اگر اخلاق حاکم شود، کیفیت زندگی و طبیعت انسان بهبود می‌یابد. بنابراین رذایل اخلاقی همچون طمع و نفرت باعث آلودگی درون و بیرون می‌شود و فضائل اخلاقی نظیر سخاوت، شفقت و خردمندی، اخلاص درونی و بیرونی ایجاد خواهد نمود.

فهرست منابع

- ۱) اسماعیل پور مطلق، گلشن و محسن ابوالقاسمی؛ (پاییز و زمستان ۱۳۹۴) تحلیل چند ویژگی دارمای بودائی در گفتگوی بودی ستوه و بودا بر مبنای یک دست‌نوشته سغدی؛ نشریه تاریخ ادبیات، سال هفتم شماره ۲
- ۲) اوستا: کهن‌ترین سرودها و متنهای ایرانی (ج۲)، (۱۳۷۰)، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، تهران: مروارید.
- ۳) چنین گوید او، ایتی ووتکه (متن کهن بودائی)، (۱۳۸۳)، ترجمه ع. پاشایی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ۴) دالایی لامای مقدس و هوارد سی. کاتلر؛ (۱۳۸۲)، هنر شاد زیستن؛ ترجمه شهناز انوشیروانی، تهران: خدمات فرهنگی رسا،...
- ۵) شاهنامه فردوسی متن انتقادی، به کوشش سعید حمیدیان، (۱۳۸۷)، تهران: قطره.
- ۶) شایگان، داریوش؛ (۱۳۶۲)، ادیان و مکتبهای فلسفی هند (جلد ۱)؛ تهران: امیرکبیر.
- ۷) محمودی، ابوالفضل و محسن شرفایی؛ (تابستان ۱۳۹۲)، تأملی در کیهان‌شناسی بودائی؛ معرفت ادیان، سال چهارم، شماره سوم، پیاپی ۱۵، ص ۹۷ - ۱۱۳
- 8) Baruah, Bibhuti; (2000), *Buddhist Sects and Sectarianism*; New Dehli: Sarup & Sons,
- 9) Bloom, Alfred; (May, 1972), *Buddhism, Nature and the Environment*; *The Eastern Buddhist NEW SERIES*, Vol. 5, No. 1, pp. 115-129
- 10) Bodhi, Bhikkhu (trans.); (2000), *The Connected Discourses of the Buddha: A Translation of the Samyutta Nikaya*. Boston: Wisdom Publications.
- 11) Burlingame, Eugene Watson; (1921), *Buddhist Legend Dahmmapada Commentary (Vol.28)*; Mass: Harvard University Press.
- 12) Chenet, F.; (2011), *The Buddhist Ideal of the "King of Dharma" (Dharma-Rāja) in: Buddhist Virtues in Socio-Economic Development*, Ayutthaya, Mahachulalongkornrajavidyalaya University.
- 13) Cianchi, John; (2015), *Radical Environmentalism*; Palgrave Macmillan
- 14) Collins, Steven; (2001), *Aggañña Sutta: The discourse on what is primary: an annotated translation from Pali*; New Delhi: Sahitya Akademi.
- 15) Dhammika, Shravasti; (2015), *Nature and the Environment in Early Buddhism*; Sri Lanka: Buddhist Publication Society.
- 16) Eilberg-Schwartz, (1995), *Howard and Wendy Doniger; Off with Her Head! The Denial of Women's Identity in Myth, Religion, and Culture*; Berkeley: University of California Press.
- 17) Fausboll, V. (ed.); (1879), *The Jātaka Together With its Commentary Being Tales of the Anterior Births of Gotama Buddha. vol.2*, London:

Trübner and Co.

18) Findly, Ellison Banks; (2003), *Dāna: Giving and Getting in Pāli Buddhism*; New Delhi: Motilal Banarsidass Publishers.

19) Gombrich, Richard Francis; (2009), *What the Buddha thought*; Sheffield: Equinox Publishing Limited.

20) Gombrich, Richard, (2006), *Theravada Buddhism*, London: Routledge Taylor and Francis Group.

21) Gutschow, Kim; (2004), *Being a Buddhist Nun: The Struggle for Enlightenment in the Himalayas*; Massachusetts: Harvard University Press.

22) Hildebeitel, Alf; (2011), *Dharma: Its Early History in Law, Religion, and Narrative*; New York: Oxford University Press.

23) Horner, I.B. (trans.), (2013), *Majjhima Nikaya The Book of Middle Length Sayings*, 3 volumes, Bristol: Pali Text Society.

24) Huntington, John C.; (2003), Bangdel, Dina; *The Circle of Bliss: Buddhist Meditational Art*; Serindia Publications, Inc.

25) Jones, J.J., (1952), *The Mahāvastu, Sacred Books of the Buddhists*, vol. 2, London: Luzac & Co.

26) Kaza, Stephanie and Kenneth Kraft; (2000), *Dharma Rain: Sources of Buddhist Environmentalism*; Shambhala Publications.

27) Kenjiu, Kasawara; (2005), *Dharma Samgraha: An Ancient Collection of Buddhist Technical Terms*; Varanasi: Pilgrims Publishing.

28) Kloetzli, W.Randolph;(1989),*Buddhist Cosmology: Science and Theology in the Images of Motion and Light*;New Delhi:Motilal Banarsidass Pub.

29) Thathong, Kongsak; (2012), *A spiritual dimension and environmental education: Buddhism and environmental crisis*; Procedia - Social and Behavioral Sciences 46 PP. 5063 – 5068

30) Lamotte, Etienne (Trans.), (2003), *Suramgamasamadhisutra: The Concentration of Heroic Progress*, Dehli: Motilal Banarsidass Publ.

31) McNair, Amy; (2007), *Donors of Longmen: Faith, Politics, and Patronage in Medieval Chinese Buddhist Sculpture*, Honolulu: University of Hawaii Press.

32) Morgan, Kenneth W; (1986), *the Path of the Buddha: Buddhism Interpreted by Buddhists*, Dehli: Motilal Banarsidass Publishers Pvt Ltd.

33) Nocella, Anthony J. and Steven Best; (2011), *The Animal Liberation Front: A Political and Philosophical Analysis*; Lantern Books.

34) Olson, Carl; (2005), *Original Buddhist Sources: A Reader*, New Brunswick: Rutgers University Press.

35) Olson, Carl, (2005), *The Different Paths of Buddhism: A Narrative-Historical Introduction* Rutgers: Rutgers University Press.

36) Pickering, Leslie James; (2007), *The Earth Liberation Front, 1997-2002*; Arissa Media Group.

37) Rhys Davids, T. W., (2000), *Buddhist Birth Stories: Jataka Tales*;

Delhi: Srishti Publishers & Distributors.

38) Rhys Davids, T. W. (trans.), (2018), *Vinaya Texts*, London: *Forgotten Books*, Vol. 2.

39) Siddhi, Okkansa, Sanu Mahatthanadull, Phramaha Somboon Uddhikaro; (2018), *A Metta-Buddhist Integrated Method for Conflict Management in The Modern Societies; the Journal of the International Management in The Modern Societies, The Journal of the International Association of Buddhist Universities (JIABU) Vol. 11 No. 3 .*

40) Stoutzenberger, Joseph; (2006), *The Human Quest for God: An Overview of World Religions; New London: twenty- third publication.*

41) Strong, John; (2009), *The Buddha: a beginner's guide.* Oxford: *Oneworld Publications.*

42) Tripathi, Birendramani; (November 2017), *Environmental Pollution and Buddhist Philosophy; Journal of Emerging Technologies and Innovative Research (JETIR), Volume 4, Issue 11.*

43) Triratna Buddhist Community; (2013), *Triratna Dharma Training Course for Mitras; Triratna InHouse Publications.*

44) Wilson, Carol A.; (2011), *Healing Power beyond Medicine; Winchester: O Books, John Hunt Publishing Ltd.*

45) Williams, Paul; (2009), *Mahayana Buddhism: The Doctrinal Foundations; London: Routledge Taylor and Francis Group.*

